



## درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۲۱ مهر ۱۴۰۰

مصادف با: ۶ ربیع الاول ۱۴۴۳

موضوع جزئی: مسئله ۲۵ - فرع چهارم: نظر مرد به بدن دختر بچه ممیز - بررسی یک اشکال -

وجه تقیید جواز نظر به عدم شهوت

جلسه: ۱۰

سال چهارم

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

فرع چهارم از فروعی که قابلیت بررسی در ذیل مسأله ۲۵ را دارد، مربوط به نظر مرد به بدن دختر بچه ممیز است. عرض شد یک دلیلی بر عدم جواز نظر اقامه شده که این دلیل مخدوش بود.

اما دلیل بر جواز؛ مرحوم آقای خوبی یک دلیلی ذکر کرده اند که متشکل از دو رکن است. یک رکن آن عدم مقتضی للحرمة، و رکن دوم آن وجود مانع عن الحرمة است. رکن اول را در جلسه گذشته بیان کردیم که اساساً اقتضای حرمت در اینجا وجود ندارد؛ ادله عامه حرمت نظر در اینجا نمی تواند حرمت نظر را اثبات کند؛ آن ادله از نظر اقتضاء و شمول نسبت به مانحن فیه قاصر است.

#### رکن دوم استدلال

از نظر مانع عن الحرمة هم یک روایتی در اینجا وجود دارد که از نظر سندی روایت خوبی است و براساس این روایت، جواز نظر ثابت می شود. «عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ (ع) عَنِ الْجَارِيَةِ الَّتِي لَمْ تُدْرِكْ مَتَى يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُغَطَّى رَأْسَهَا مِمَّنْ لَيْسَ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ مَحْرَمٌ وَ مَتَى يَجِبُ عَلَيْهَا أَنْ تُقَنَّعَ رَأْسَهَا لِلصَّلَاةِ قَالَ لَا تُغَطِّي رَأْسَهَا حَتَّى تَحْرُمَ عَلَيْهَا الصَّلَاةُ». این روایت را قبلاً هم خوانده ایم و آدرس سایر منابع و مصادر آن را هم ذکر کرده ایم. عبدالرحمن بن حجاج می گوید: از امام (ع) درباره دختر بچه ای سؤال کردم که به سن بلوغ نرسیده و اینکه چه زمانی سرش را باید بپوشاند، آن هم در جایی که محرم نیست؛ چه زمانی باید از غیر محارم سرش را بپوشاند، و چه زمانی باید سرش را برای نماز بپوشاند. این دو سؤال در واقع سؤال از یک حقیقت و یک امر است. می فرماید: سرش را لازم نیست بپوشاند تا زمانی که نماز بر او حرام شود؛ یعنی آن زمانی که بالغ شود و حیض شود. پس لازم نیست تا زمان بلوغ سرش را بپوشاند.

این روایت سنداً خوب است و دلالت آن هم روشن است؛ معنایش هم این است که به طور کلی ستر الرأس بر او واجب نیست و می تواند تا زمان بلوغ مویش را آشکار کند. اگر ستر او واجب نباشد، از عدم وجوب الستر بالملازمة العرفية می فهمیم که يجوز النظر إليها. تا زمانی که دختر بچه بالغ نشده، نظر به او مشکلی ندارد.

#### بررسی یک اشکال

موضوع بحث ما جواز نظر به بدن دختر بچه بود. عورت را قبلاً بحث کردیم؛ ادله حرمت نظر را ملاحظه فرمودید که اینجا مشکلی ندارد و واقعاً شامل نمی شود. عنایت داشته باشید برخی فرموده اند این روایت از راه اطلاق مقامی دلالت بر مدعا

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۰، باب ۱۲۶ از ابواب مقدمات نکاح، ح ۲.

می‌کند؛ یعنی ما به خود این دلیل نمی‌توانیم از جهت لفظی تمسک کنیم. وقتی که روایت می‌گوید لازم نیست موی سرش را بپوشاند و به دیگران هم تکلیف نکرده که شما نگاه نکنید، همین که تکلیفی را بر دیگران نگذاشته، این اطلاق مقامی اقتضا می‌کند که ما بگوییم پس دیگران هم می‌توانند به او نگاه کنند. اگر نگاه دیگران جایز نبود، اینجا باید تذکر می‌داد؛ اما چون تذکر نداده، اطلاق مقامی اقتضا می‌کند که دیگران می‌توانند به او نگاه کنند. توجه باشید که این مطلب بر این پایه استوار است که کسی بگوید بین عدم لزوم ستر و جواز نظر ملازمه نیست اما از عدم لزوم ستر نمی‌توانیم جواز النظر را نتیجه بگیریم، لذا گفته‌اند که این راه درست نیست و به مرحوم آقای خوبی اشکال کرده‌اند و گفته‌اند از راه اطلاق مقامی باید وارد شویم و مطلب را ثابت کنیم.

عرض ما این است که نیازی به این اطلاق مقامی نداریم؛ واقع این است که همان ملازمه عرفیه‌ای که مرحوم آقای خوبی گفته‌اند، بین عدم لزوم ستر و جواز نظر وجود دارد، و اینکه حالا گفته می‌شود که اینجا چون وظیفه دیگران را بیان نکرده و نگفته دیگران نمی‌توانند نگاه کنند، پس ما نتیجه می‌گیریم که یجوز النظر. عرض ما این است که به چه دلیل باید وظیفه دیگران را بیان می‌کرد؟ اینجا سؤال از خصوص پوشش و ستر آن دختر بچه است؛ اگر سؤال از این باشد و امام (ع) پاسخ بدهد که تا این زمان می‌تواند سرش را نپوشاند و نسبت به نظر دیگران حکم را بیان نکند، آیا می‌توانیم نتیجه بگیریم که پس دیگران هم اینجا نظرشان جایز است؟ اصلاً در مقام بیان آن نیست؛ ظاهر این است که اصلاً در مقام بیان تکلیف دیگران نبوده تا شما بخواهید به اطلاق مقامی تمسک کنید. بهتر همین است که از همان راه ملازمه عرفیه بین جواز نظر و عدم لزوم ستر نتیجه بگیریم که این روایت دلالت می‌کند بر جواز نظر به ممیز. پس دیگر نیازی به این راه و اطلاق مقامی نیست. اشکالات و نقض‌هایی هم که بعضاً در این رابطه وارد می‌شود، اینها هم به نظر می‌رسد که نمی‌تواند اشکال ایجاد کند.

سؤال:

استاد: در مسأله نظر زن هم گفتیم اشکال ندارد. ... اجازه دهید فی‌الجمله اصل جواز نظر را ثابت کنیم؛ اینکه به بالغ نمی‌تواند نگاه کند - ولو موی او - اما غیربالغ را می‌تواند نگاه کند. حالا حدّش را عرض خواهیم کرد. اصل عدم جواز نظر با این استدلال منتفی می‌شود. یعنی مسأله عدم مقتضی للحرمة و وجود مانع عن الحرمة، حرف درستی است و اجمالاً این از آن بدست می‌آید. پس این اشکال هم به آقای خوبی وارد نیست.

مسأله این بود: «يجوز للرجل أن ينظر إلى الصبية ما لم تبلغ»؛ اما صحیحه عبدالرحمن بن حجاج نهایتش این است که فقط سر را می‌گوید، «مَتَى يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُغَطِّيَ رَأْسَهَا»، ممکن است کسی اینطور بگوید که این فقط جواز نظر به شعر در غیر فرض بلوغ را ثابت می‌کند. عرض ما این است که سؤال از پوشش سر جدا از سایر قسمت‌های متعارف نیست؛ بدن صبیبه، سرش، گردنش، دست‌ها و قدمین، اینها آن مقدار متعارفی است که معمولاً با لباس‌های معمولی تا زمان بلوغ پوشانده نمی‌شود. اینکه سؤال می‌شود از پوشش سر، این فقط منظور سر و مو به تنهایی نیست؛ سر یعنی سر و گوش و گردن و قهراً دست و قدمین و امثال اینها هم جزء آن است. پس رأس در واقع یک عنوانی است برای پوشش مقدار متعارف از بدن که چه زمانی باید پوشانده شود. صورت و دست و قدمین که بعد از بلوغ هم لازم نیست پوشانده شود؛ اما سر و گردن یا مثلاً زانوها، دست‌ها تا بازوان، اینها چیزهایی است که معمولاً تا زمان بلوغ - به غیر از آن بخشی که متعارف است و لباس می‌پوشند و پوشیده می‌شود - این

سؤال در حقیقت از آن پوشش لازم بعد البلوغ است، نه اینکه از خصوص سر باشد. سؤال می‌کند که چه زمانی باید این پوشش‌ها انجام شود؛ قبل از آن زمان، آن پوشش‌هایی که لازم نیست رعایت کند، فقط مربوط به سر نیست. بله، سینه و شکم و امثال آن معمولاً با لباس پوشیده می‌شود و این سؤال از آن بخشی که با لباس‌های متعارف پوشیده می‌شود نیست. لذا اگر سؤال می‌شود از زمان پوشش و مقدارش را هم ذکر کرده، از این انحصار در سر فهمیده نمی‌شود، بلکه آن مقدار متعارفی که معمولاً با لباس پوشیده نمی‌شود؛ کأن سؤال این است که آن مقدار چه زمانی باید پوشیده شود. پس سخن از ستر آن مقدار متعارفی است که پوشیده نمی‌شود. برای همین است که امام(ره) در ادامه فرموده: «نعم، الاحوط الاولى الاقتصار علی مواضع لم تجر العادة علی سترها بالألبسة المتعارفة مثل الوجه و الکفین و شعر الرأس و الذراعین و القدمین». این معنایش آن است که در مورد غیر اینها شاید دلیل محکمی هم نداریم که لایجوز؛ ملاحظه فرمودید حتی اگر صحیحه عبدالرحمن بن حجاج هم نباشد، نفس عدم مقتضی للحرمة، همین که ادله حرمت نظر غیربالغین را شامل نشود، یکفی برای جواز نظر. ادله حرمت نظر را ملاحظه فرمودید که این اقتضا را ندارد؛ حالا دلیل بر جواز هم داریم اما آن ادله حرمت نظر را ملاحظه فرمودید و قبلاً هم مفصلاً درباره آن بحث کردیم، این اقتضای حرمت ندارد. لذا به بدن دختر بچه می‌شود نگاه کرد؛ منتهی امام فرموده احوط اولی آن است که فقط می‌تواند به این مواضع نگاه کند، اما مثل فخذین و الألیین و ظهر و صدر و الثديین، اینها را نگاه نکند. البته بعد می‌فرماید: «و لاینبغی ترک الاحتیاط فیها».

یک سؤال: اینکه ایشان فرمود «الاحوط الاولى الاقتصار علی هذه المواضع»، این یعنی چه؟ احتیاط مستحب این است که به این مواضع اکتفا کند؛ نگاه به آن موارد نکند. بعد فرمود: «و لاینبغی ترک الاحتیاط فیها»؛ بین این دو چطور جمع می‌شود؟ اگر احوط استحبابی است، «لاینبغی ترک الاحتیاط» دیگر چیست؟ در این تأمل داشته باشید؛ ان شاء الله در روز شنبه از شما خواهم پرسید که این دو چطور با هم قابل جمع هستند. بالاخره مثل فخذین و الألیین و ظهر و صدر و الثديین، عملاً می‌تواند نگاه کند یا نه، یا اینکه احتیاط مستحب این است که نگاه نکند، یا اساساً احتیاط واجب این است که اکتفا به این موارد کند. پس از این جهت مشکلی ندارد؛ بعد از این توضیح می‌دهم که بالاخره وجه این احتیاط و اکتفا به این موارد چیست. وجه این احتیاط و احتیاط در اکتفا به این مواضع و اینکه سایر مواضع را نگاه نکند ... از نظر دلیل ملاحظه فرمودید که اگر مثلاً گفتیم نابالغ وجوب ستر ندارد، غیر از عورت که دلیل خاص دارد؛ اما سایر مواضع او وجوب ستر ندارد. تکلیفی که لزوم ستر را اثبات می‌کند شامل ... چون آن تکالیف همان‌جا هم اگر قرار باشد نتواند اثبات کند، آنجا هم نمی‌تواند. اما در غیر عورت لزوم ستر نداریم؛ اگر لزوم ستر نداریم جواز النظر باید ثابت شود ... این احتیاط برای چیست و از کجا ناشی شده است؟ .... مسأله شهوت اصلاً جداست ... شما یک تأملی داشته باشید که این احتیاط برای چیست و آیا اصلاً جایی برای این احتیاط هست یا نه؛ اولاً منظور امام را در اینجا به درستی بفهمیم و بعد این احتیاطی که ایشان کرده‌اند آیا جا دارد یا ندارد؛ مخصوصاً با توجه به آن جهتی که گفتیم.

#### وجه تقیید به جواز نظر به عدم شهوت

بعد امام(ره) فرموده‌اند «إذا لم یکن فیہ تلذذ و شهوة». این هم روشن است؛ قید «إذا لم یکن فیہ تلذذ و شهوة» هم روشن است؛ قبلاً این را مفصل توضیح دادیم که اساساً نظر مع شهوة از ناحیه مرد لایجوز. نسبت به زن قبلاً گفته شد؛ نظر به صورت

و دست‌ها که جایز است، باز آنجا مع تلذذ و شهوة گفتیم ممنوع است. اما اینکه نسبت به دختر بچه ممیز چرا جواز النظر مقید به «إِذَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ تَلَذُّذٌ وَ شَهْوَةٌ» باشد، این را از آیه «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ» می‌توانیم استفاده کنیم. البته آنجا به طور کلی می‌گوید ... تعبیری که به کار بردیم این بود که از خیره شدن و از زل زدن که این معمولاً ملازم با شهوت است، دستور به غض بصر می‌دهد. یا آیه «وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ». مرحوم آقای خویی از این آیه حرمت همه استمتاعات جنسیه را استفاده کرد و گفتند نسبت به غیر زوجه و مملوکه هر نوع استمتاع جنسی به مقتضای این آیه حرام است. ما در بیان ایشان نسبت به این آیه و استفاده ایشان اشکالاتی داشتیم که آنجا گفتیم. اما علی‌ای حال اصل اینکه نظر نباید به همراه این تلذذ و شهوت باشد، این هم یک امری است که مسلم است. فقط این سؤالی که مطرح کردم به خاطر داشته باشید تا ان‌شاءالله روز شنبه.

فرع پنجم که امام(ره) در ذیل مسأله ۲۵ هم متعرض آن شده‌اند، این است: «وَالْأَحْوَابُ عَدَمَ تَقْبِيلِهَا وَ عَدَمَ وَضْعِهَا فِي حَجْرِهِ إِذَا بَلَغَتْ سِتَّ سَنِينَ»؛ احوط آن است که او را نبوسد و در دامن خودش قرار ندهد وقتی که به شش سالگی برسد. تا شش سالگی عیبی ندارد اما از شش سالگی به بعد احتیاط واجب این است که این کار را نکند. این فرعی است که باید درباره آن بحث کنیم که دلیل آن چیست، آیا اساساً درست است و از کجا این شش سالگی پیدا شده، و اینکه آیا اشکالی در این حرف وجود دارد یا نه.

چون چهارشنبه است، طبق معمول باید بحث از رساله الحقوق را دنبال کنیم

### شرح رساله الحقوق

بحث ما در حقوق اعضای بدن انسان بود. اولین عضوی که امام سجاد(ع) به بیان حقوق آن پرداخته‌اند، حق اللسان بود. یک حق کلی برای لسان و زبان فرمودند: «وَأَمَّا حَقُّ اللِّسَانِ فَأِكْرَامُهُ عَنِ الْخَنَاءِ»، بزرگداشت و تکریم زبان از بدزبانی؛ یعنی آن را از بدزبانی حفظ کنند؛ این اصل این حق بود. به همین مناسبت اشاره‌ای داشتیم به برخی از مصادیق بدزبانی؛ یکی از مهم‌ترین مصادیق بدزبانی، غیبت بود. تا حد ممکن و به مقداری که این جلسات اقتضا می‌کرد، درباره آن سخن گفتیم. دومین مصداق آن دروغ بود که درباره آن هم اجمالاً مطالبی گفته شد.

### ۳. تهمت

سومین مورد، تهمت و بهتان است. این هم از مهم‌ترین مصادیق بدزبانی است؛ یعنی کسی که می‌خواهد حق اللسان را ادا کند و آن را بزرگ بدارد و اکرام کند از بدزبانی، باید از تهمت اجتناب کند. خنا و بدزبانی در مصادیق متعدد متجلی می‌شود؛ ما مصادیق زیادی برای بدزبانی داریم که ما مهم‌ترین آنها را عرض می‌کنیم. حالا این دو سه تا را عرض کنیم، حداقل فهرست‌وار بیشتر مصادیق بدزبانی را ذکر خواهیم کرد. اما آنهایی که مهم‌تر و شایع است، همین‌هاست؛ یکی تهمت است. مسأله تهمت معنایش معلوم است، بهتان؛ به قول امام صادق(ع) در یک روایتی اینکه شما چیزی را بگویید که در شخص نیست. «وَالْبُهْتَانُ أَنْ تَقُولَ فِيهِ مَا لَيْسَ فِيهِ».<sup>۲</sup> اینکه درباره کسی چیزی بگویید که در او نیست؛ این می‌شود تهمت و افترا.

آیات و روایات بسیاری در رابطه با تهمت داریم؛ واقعاً مسأله تهمت یکی از مزاحمت‌های جدی انبیا و اولیاء خدا بوده است. یعنی

۲. اصول کافی، ج ۴، ص ۵۳.

شما نبی‌ای از انبیاء خدا را نمی‌بینید که با این پدیده مواجه نشده باشد. به یک معنا از آدم ابوالبشر، تمام پیامبران اولوالعزم، حضرت ابراهیم، حضرت موسی، حضرت عیسی و پیامبر گرامی اسلام (ص) با این ناهنجاری و پدیده و معضل مواجه بودند و مشقت‌های زیادی را برای انبیا می‌بینیم درست کردند. این خیلی مسأله مهمی است و صبر در برابر این تهمت‌ها هم از امور جزئی بگریزید تا امور مهم؛ این هم خیلی مهم بوده به نحوی که داستان‌های زیادی نقل شده که فرصت نیست من به آن مواردی که در مورد انبیا این تهمت‌ها گفته شده، عکس‌العمل‌های آنها و آثار سوء این تهمت‌ها در خود مردم، در جامعه و نهایتاً عذاب الهی که دامن‌گیر تهمت‌زنندگان و شایع‌کنندگان شده است بپردازم. چون برخی موارد کسی تهمت را اختراع و ابداء کرده و بعد دهان به دهان چرخیده و شیوع پیدا کرده است. داستان افک و قضیه‌ای که مربوط به عایشه نقل شده، یک داستان خیلی عجیبی است؛ اتفاق عجیبی است و نکات بسیار مهمی در این آیات برای این عمل ذکر شده و تخطئه‌ای که خداوند تبارک و تعالی کرده و آن عذاب و عقابی که برای ابداع‌کنندگان تهمت، نقل‌کنندگان و پخش‌کنندگان تهمت ذکر کرده است.

### آیات ۱۱ تا ۱۹ سوره نور

من این چند آیه را به خاطر اهمیتی که این آیات دارد از جهات مختلف نقل می‌کنم. آیات ۱۱ تا ۱۹ سوره نور، می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ \* لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِنَفْسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ \* لَوْلَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ»، تا اینکه می‌رسد به این آیه: «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ». اصل داستان و شأن نزول این آیات مربوط به جنگ بنی‌المصطلق بود؛ آنجا که حضرت به همراه عایشه در آن مرکبی که سوار بودند می‌خواستند حرکت کنند که حضرت مواجه شد با تقاضای عایشه برای قضای حاجت. عایشه وقتی برای قضای حاجت رفت، سایرین گمان کردند که عایشه در مرکب خودش سوار شده و حرکت کردند. بعد از اینکه حرکت کردند، عایشه که جا مانده بود، گویا به همراه یکی دیگر از کاروانیان که او هم جا مانده بود، با او مواجه شد و او عایشه را به کاروان رساند. همین که مردم دیدند عایشه با یک مرد غریبه به سوی کاروان می‌آید و به کاروان وارد شد، این زمینه شد برای اینکه منافقین شایعه و حرف و حدیث درست کنند؛ بالاخره این تهمت به عایشه همسر پیامبر مطرح شد که او ارتباط نامشروعی با شخصی داشته است. این آغاز یک داستانی شد و دهان به دهان این سخن پیچید تا اینکه این آیات نازل شد.

من نکاتی که در مورد این آیات وجود دارد و مطالبی که این آیات به آن اشاره دارد را عرض خواهم کرد. این عتاب و خطاب فقط مخصوص کسانی که این تهمت را عمداً مطرح کردند نیست. کسانی که این تهمت را اخذ کردند و با زبانشان این را منتشر کردند، آنجایی که در آیه ۱۵ می‌فرماید: «إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِالسَّتِينِ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ»، خطاب و عتاب می‌کند که شما اینها را با زبان‌هایتان گرفتید و با دهان‌هایتان گفتید و چیزی را که به آن علم نداشتید و فکر می‌کردید که چیز مهمی نیست، این را منتشر کردید و فکر کردید که چیز مهمی نیست؛ در حالی که این عندالله بزرگ و عظیم است. «وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ»، اینکه هر چیزی را بشنوید و به راحتی منتشر کنید، این امری ناپسند است. این آیات نکاتی دارد که من عرض خواهم کرد.

اما قبل از اینکه به اصل تهمت بپردازیم، من یک اشاره‌ای کنم به مطالبی که گاهی این ایام و در این سال‌ها راجع به عایشه همسر پیامبر مطرح می‌شود. وقتی یک چنین شایعه‌ای درباره عایشه پیش آمد و مطرح شد، این آیات نازل شد در برابر کسانی که این شایعه را ساختند و پرداختند و دهان به دهان منتشر کردند. واقعاً کسانی که کتاب می‌نویسند یا در سخنرانی‌ها می‌گویند و عایشه همسر پیامبر را متهم می‌کنند به فحشا و با تعبیر ناپسند از این جهت از او یاد می‌کنند، در برابر این آیات چه سخن و چه موضعی دارند؟ آیا حساسیتی که قرآن و خداوند متعال راجع به پیامبر(ص) دارد و قطعاً همسران پیامبر(ص) هم در یک شرایطی این حساسیت نسبت به آنها بوده و هست، آن وقت چطور می‌توان در مورد عایشه یک چنین مطالبی را مطرح کرد؟ اگر تهمت عبارت است از چیزی که گفته شود در حالی که در کسی نیست، فرقی هم نمی‌کند؛ آن کسی که یک خصوصیتی در او نیست، حالا می‌خواهد مسلمان باشد، مؤمن باشد، ما او را قبول داشته باشیم یا نداشته باشیم، به چه حقی این مطالب در مورد همسر پیامبر مطرح می‌شود. بله، یک وقت بعضی رفتارهای همسر پیامبر(ص) را کسی می‌خواهد نقد کند، اشکالاتی از نظر رفتاری به او دارد، این بحث دیگری است؛ حالا یک جایی اشکال می‌کند، چه در زمان حیات پیامبر(ص) و چه بعد از حیات پیامبر(ص)؛ اما اینکه چنین تهمتی مطرح شود، آن هم به این شکل منتشر شود، این چیزی است که به هیچ وجه قابل توجیه نیست و من نمی‌دانم کسانی که با قلم یا با زبان چنین تهمتی را به همسر پیامبر(ص) می‌زنند و مطرح می‌کنند، در برابر رسول خدا(ص) چه پاسخی خواهند داشت، چه توجیهی خواهند داشت؛ العهدة علیهم. به هر حال این آیات نکات مهمی دارد که این نکات را در جلسه آینده عرض خواهم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»